

Comparative Analysis of Protest and Peace Themes in the Poetry of Seyyed Hassan Hosseini and Mahmoud Darwish: An American School Perspective

Ali Akbar Kamali Nihad¹, Safiyeh Ali Beiki²

¹ Faculty member of the Persian language and literature department, Farhangian University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) a.salimi@razi.ac.ir

² Master's degree in Persian Language Teaching, Farhangian University of Tehran, Iran. Parvaneh.ali2@gmail.com



Abstract

A comparative study of the intellectual frameworks of poets from diverse national literatures and an analysis of their shared themes can open a window to a deeper understanding of literary and cultural commonalities and divergences. Such research can reveal points of convergence and divergence among different literary traditions, contributing to a better comprehension of the relationship between literature and society. This study adopts a qualitative methodology with a descriptive-analytical approach, systematically examining data based on the theoretical foundations of the American School of Comparative Literature. It conducts a comparative analysis of two central themes—protest and peace—in the poetry of Seyyed Hassan Hosseini (an Iranian poet) and Mahmoud Darwish (a Palestinian poet). The findings indicate that both poets, despite geographical and cultural differences, employ these two themes as powerful expressive tools to reflect their ideals. In the realm of protest, Hosseini blends epic and mystical language, drawing on religious symbols to articulate protest within a framework of spiritual discourse and sacred values. In contrast, Darwish employs an emotive language and tangible imagery, directing his protest against occupation and oppression. Regarding the theme of peace, Hosseini associates it with the concept of spiritual triumph, while Darwish portrays peace as the enduring aspiration of a people for a life of freedom. Stylistically, Hosseini utilizes classical Persian poetic structures, infusing them with contemporary themes, whereas Darwish elevates resistance poetry to a global level through formal and thematic innovation. These linguistic and thematic differences stem from the distinct socio-political contexts and value systems of the two poets. The primary contribution of this research lies in elucidating how shared human experiences are reflected through diverse cultural frameworks. Theoretically, it validates the efficacy of the American School in analyzing resistance literature, while practically, it underscores literature's potential to foster intercultural dialogue. The findings may serve as a foundation for further studies in comparative literature and enhance the understanding of literature's role in international discourse.

Keywords: Protest, Peace, Resistance Poetry, American School, Mahmoud Darwish, Seyyed Hassan Hosseini.



Date Received: 1404 -03 -09 Revision date: 1404 -05 -10 Date of admission: 1404-05-27 Online publication date: 1404-06-29

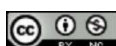
Citation of this article: Kamali Nihad, Ali Akbar; Ali Beiki, Safiyeh (1404). Comparative Analysis of Protest and Peace Themes in the Poetry of Seyyed Hassan Hosseini and Mahmoud Darwish: An American School Perspective. Research in Arabic language and literature education, 7(2), pp. 176-195. 

Publisher: Farhangian University

© the authors

<http://amozesharabi.cfu.ac.ir>

Article type: Research Article



تحليل مقارن لموضوعي الاحتجاج والسلام في شعر سيدحسن حسيني و محمود درويش على أساس المدرسة الأمريكية

على اكبر كمالي نهاده^١، صفيه على بيكي^٢

^١ عضو هيئة التدريس بقسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة فرهنجيان، طهران، إيران (نويسنده مسئول) aliekamali@cfu.ac.ir

^٢ ماجستير في تدريس اللغة الفارسية، جامعة فرهنجيان في طهران، إيران. safiyyeh.alibeiki@gmail.com



الملخص

يمكن للدراسة المقارنة للأنظمة الفكرية لشعراء من آداب أمم مختلفة، وتحليل الموضوعات المشتركة بينهم، أن تفتح نافذة نحو فهم أعمق للاشتراكات والاختلافات الأدبية والثقافية. مثل هذه الأبحاث قادرة على إبراز نقاط التلاقي والتباين بين الآداب المختلفة، والإسهام في فهم أفضل للعلاقة بين الأدب والمجتمع. أنجز هذا البحث بطريقة نوعية وبمنهج وصفي-تحليلي، حيث تم جمع البيانات بشكل منهجي مع الاعتماد على الأسس النظرية للمدرسة الأمريكية في الأدب المقارن، بهدف إجراء دراسة مقارنة لموضوعي الاحتجاج والسلام في شعر كل من سيد حسن حسيني (الشاعر الإيراني) ومحمود درويش (الشاعر الفلسطيني). تكشف النتائج أن كلا الشاعرين، رغم الاختلافات الجغرافية والثقافية، استخدمتا هذين الموضوعين كأدوات تعبيرية قوية ليعكسا من خلالهما طموحاتهما. في مجال الاحتجاج، يمزج حسيني بين اللغة الملحمية والصوفية مع الاعتماد على الرموز الدينية، معبراً عن احتجاجه في إطار الخطاب الديني والقيم الروحية؛ في حين يعبر درويش بلغة عاطفية وصور ملموسة عن احتجاجه ضد الاحتلال والظلم. أما في موضوع السلام، يربطه حسيني بانتصار القيم المعنوية، بينما يرسم درويش السلام كحلم قديم لأمة تتوق إلى العيش بحرية. من الناحية الأسلوبية، يستفيد حسيني من البنى الكلاسيكية للشعر الفارسي ويوائمها مع مضامين حديثة؛ في حين يرفع درويش شعر المقاومة إلى مستوى عالمي عبر الابتكار في الشكل والمضمون. هذه الاختلافات اللغوية والموضوعية تعكس جذوراً اجتماعية-سياسية ومنظومات قيمية متباينة لكلا الشاعرين. تكمن أهمية هذا البحث في كونه يوضح كيفية انعكاس التجارب الإنسانية المشتركة عبر قوالب ثقافية مختلفة، كما أنه يثبت من الناحية النظرية فعالية المدرسة الأمريكية في تحليل أدب المقاومة، ويبرز عملياً قدرة الأدب على خلق حوار بين الثقافات. يمكن للنتائج أن تشكل أساساً لدراسات لاحقة في مجال الأدب المقارن، وفهم أعمق لدور الأدب في الخطابات الدولية.

الكلمات المفتاحية: الاحتجاج، السلام، شعر المقاومة، المدرسة الأمريكية، محمود درويش، سيد حسن حسيني.



تحلیل تطبیقی مضامین اعتراض و صلح در اشعار سیدحسن حسینی و محمود درویش براساس مکتب آمریکایی

علی اکبر کمالی نهاد^۱، صفیه علی بیکی^۲

^۱ عضو هیئت علمی گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) alikamali@cfu.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران. safiyeh.alibeiki@gmail.com



چکیده

بررسی تطبیقی منظومه‌های فکری شاعران از ادبیات ملل مختلف و تحلیل و بررسی مضامین مشترک آن‌ها، می‌تواند دریچه‌ای به سوی درک عمیق‌تر اشتراکات و افتراقات ادبی و فرهنگی بگشاید. چنین تحقیقاتی می‌تواند نقاط اشتراک و تفاوت‌های ادبیات مختلف را نشان دهد و به درک بهتر رابطه بین ادبیات و جامعه کمک کند. پژوهش حاضر با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های آن به شکلی نظام‌مند و با اتکا بر مبانی نظری مکتب آمریکایی، به بررسی تطبیقی دو مضمون محوری اعتراض و صلح در اشعار سیدحسن حسینی (شاعر ایرانی) و محمود درویش (شاعر فلسطینی) پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که هر دو شاعر، علی‌رغم تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی، از این دو مضمون به عنوان ابزارهای بیانی قدرتمندی در بازتاب آرمان‌های خود بهره برده‌اند. در حوزه اعتراض، حسینی با تلفیق زبان حماسی و عرفانی و با تکیه بر نمادهای مذهبی، اعتراض را در چارچوب گفتمان دینی و ارزش‌های معنوی بیان می‌کند؛ حال آنکه درویش با زبان عاطفی و تصاویر ملموس، اعتراض خود را معطوف به اشغالگری و ظلم می‌کند. در مضمون صلح نیز، حسینی آن را با مفهوم پیروزی معنوی پیوند می‌زند؛ در حالی که درویش صلح را به مثابه آرزوی دیرینه یک ملت برای زندگی آزاد ترسیم می‌کند. از منظر سبکی، حسینی از ساختارهای کلاسیک شعر فارسی بهره برده و آن را با مضامین نو می‌آمیزد؛ در مقابل درویش با نوآوری در فرم و محتوا، شعر مقاومت را به سطحی جهانی ارتقا می‌دهد. این تفاوت‌های زبانی و مضمونی ریشه در شرایط اجتماعی-سیاسی و نظام‌های ارزشی متفاوت دو شاعر دارد. دستاورد اصلی پژوهش، تبیین چگونگی بازتاب تجربیات مشترک انسانی در قالب‌های فرهنگی متفاوت است و هم از حیث نظری با اثبات کارآمدی مکتب آمریکایی در تحلیل ادبیات مقاومت، هم از جنبه عملی با نشان دادن ظرفیت‌های ادبیات در ایجاد گفتگوی بین فرهنگی، حائز اهمیت است. نتایج می‌تواند مبنایی برای مطالعات بعدی در حوزه ادبیات تطبیقی و نیز درک بهتر نقش ادبیات در گفتمان‌های بین‌المللی باشد.

واژه‌های کلیدی: اعتراض، صلح، شعر پایداری، مکتب آمریکایی، محمود درویش، سید حسن حسینی.



۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی یک رشته علمی است که به تحلیل و بررسی ارتباطات فرهنگی و ادبی بین کشورها و زبان‌های مختلف می‌پردازد و به ما کمک می‌کند از طریق مطالعه آثار نویسندگان و شاعران مختلف به شناخت عمیق‌تری از فرهنگ‌های مختلف دست‌یابیم. در این خصوص گفته‌اند: ادبیات تطبیقی حوزه‌ای از مطالعات ادبیات است که به تحلیل، کندوکاو و شباهت‌های بین متنی و روابط آن‌ها می‌پردازد (مرادی و حاج‌بابایی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). این مطالعه به شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و یافتن بن‌مایه‌های مشترک در آثار ادبی دو ملت کمک می‌کند. هدف از این پژوهش تحلیل و بررسی مضامین اعتراض و صلح در اشعار سیدحسن حسینی و محمود درویش و سپس تحلیل تطبیقی این مضامین در آثارشان، براساس مکتب آمریکایی است. این دو شاعر نه تنها بیان‌گر فرهنگ و هویت ملت‌های خود هستند، بلکه آثارشان جلوه‌گر تلاش‌های ادبی و انسانی در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و سیاسی است.

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل مختلف و از تعامل میان ادبیات ملل با یکدیگر سخن می‌گوید و به بررسی و تجزیه و تحلیل روابط و شباهت‌های بین ادبیات ملل می‌پردازد (رحمان ستایش‌شیرازی، ۱۳۹۵: ۱). با این توضیح، مطالعه آثار سیدحسن حسینی و محمود درویش ما را به تعمق در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شعر این دو شاعر علاقه‌مند می‌کند. این بررسی می‌تواند ما را با ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک از آنان آشنا و شناخت ما را نسبت به آثارشان بیش‌تر و عمیق‌تر کند؛ هم‌چنین می‌تواند درک ما را از ادبیات فارسی و عربی بالا ببرد و حتی آگاهی ما را نسبت به بن‌مایه‌های ادبی فلسطین و ایران بیش‌تر کند؛ در نتیجه، می‌توان به درکی جامع و چندجانبه از ادبیات معاصر ایران و فلسطین دست یافت، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی دو جامعه را بر روی رویکردهای ادبی بررسی و به فهم عمیق‌تری از نحوه بیان احساسات انسانی در آثار این دو شاعر رسید؛ به عبارت دیگر، تحقیق پیش‌رو به ما این امکان را می‌دهد که ادبیات را نه تنها به عنوان نمایی از واقعیت‌های اجتماعی، بلکه به عنوان ابزاری برای کشف لایه‌های عمیق‌تر زندگی بشر در نظر بگیریم.

۱-۱- بیان مسئله

تاکنون درباره مقایسه حوزه فکری آثار سیدحسن حسینی با آثار محمود درویش، مطالعات تطبیقی اندکی صورت گرفته است. این امر باعث سردرگمی پژوهش‌گرانی شده که به مطالعه تطبیقی آثار این دو شاعر علاقه دارند؛ در نتیجه، بیش‌تر سؤال‌اتشان درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های درون‌مایه این آثار براساس مکتب آمریکایی نقد ادبی، بی‌پاسخ مانده است. امروزه سیاست‌گذاران و اندیشمندان در سراسر جهان، به اهمیت ادبیات تطبیقی پی برده‌اند و این حوزه از ادبیات در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌شود. محققان از پژوهش در این زمینه استقبال می‌کنند و به مطالعه در ابعاد مختلف آن می‌پردازند. در اهمیت این نکته، گفته‌اند:

«ما برای شناساندن خود به دیگر ملل، نیازمند ادبیات تطبیقی هستیم؛ زیرا این حوزه از علم پلی است برای متصل کردن فرهنگ‌ها و جوامع به یکدیگر. ادبیات تطبیقی است که با نشان دادن سرچشمه‌های بشری، راه را برای تعاملات فرهنگی و گفت‌وگو می‌گشاید و با نشان دادن علایق مشترک، انسان‌ها را به تفاهم می‌رساند. این تفاهم در نهایت، زمینه را برای برقراری صلح و دوستی فراهم می‌کند. ادبیات تطبیقی ادبیات ملی را به ادبیات جهانی پیوند می‌زند و دریچه‌های جدیدی برای نگاه کردن به جهان می‌گشاید» (انوشیروانی، ۱۳۹۸: ۳۵).

مطالعه تطبیقی اصلی ترین مضامین آثار محمود درویش و سیدحسن حسینی و مقایسه، تشریح و توصیف اشعارشان _ که در بسیاری از موارد، از مضامین مشترکی برخوردار هستند _ اهمیت زیادی دارد؛ زیرا به پژوهش گران و علاقه مندان این حوزه کمک می کند تا به شناخت بهتری از فکر و اندیشه این دو شاعر، به عنوان نمونه های برجسته شعر پایداری و مقاومت دست یابند؛ هم چنین به محققان کمک می کند تا این گونه اشعار را عمیقاً درک کنند و از بن مایه های مشترک ادبیات ملل مختلف، اطلاعات مفیدی به دست آورند.

سیدحسن حسینی و محمود درویش به دلیل مضامینی که در اشعارشان وجود دارد و درحقیقت، به دلیل تعهدی که به مردمشان و همین طور عدالت اجتماعی دارند، در زمره شاعران ادبیات مقاومت شناخته می شوند و جایگاهی والا در ادب پایداری دارند. «ادبیات مقاوم را می توان جزو ادبیات متعهد و پایبند دسته بندی کرد این ادبیات خود را پایبند به پرداختن به دغدغه های انسان مانند آزادی، استقلال و مقاومت در برابر هر نوع ظلم و ستم می داند» (عموری و نجاتی، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۰). این دو شاعر در دو کشور متفاوت و با دو زبان و فرهنگ مختلف زندگی کرده اند؛ اما به دلیل داشتن اهداف، زمینه ها و بن مایه های مشترک، شعرشان دارای وجوه مشترک فراوانی است. با توجه به اهمیت شعر این دو سخنور و جایگاهی که در ادب مقاومت دارند، تحلیل و بررسی مضامین کلیدی در آثارشان به صورت تطبیقی، ضروری می نماید و انجام این پژوهش کمک می کند تا به درک بهتر و عمیق تری از شعر این دو شاعر دست یابیم.

پرسش اصلی

مضامین صلح و اعتراض در شعر حسینی و درویش چگونه بازتاب یافته است؟

پرسش های فرعی

۱. شباهت و تفاوت های تجلی مضمون صلح در شعر حسینی و درویش چه هستند؟
۲. شباهت و تفاوت های تجلی مضمون اعتراض در شعر حسینی و درویش چه هستند؟
۳. مضامین صلح و اعتراض چه تأثیری بر تصویرگری، مضمون آفرینی و ایجاد سبک شعری حسینی و درویش داشته اند؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

ادبیات تطبیقی به بررسی آثار، سبک ها، انواع ادبی و به طور کلی به مقایسه ادبیات در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می پردازد. ادبیات تطبیقی به دنبال پیدا کردن حلقه های اتصال ملت ها با یکدیگر و یافتن و درک جریان های فکری تأثیرگذار بر دو یا چند فرهنگ است (رحمان ستایش شیرازی، ۱۳۹۵: ۱-۲). در نتیجه ادبیات تطبیقی دانشی است که با یافتن وجوه مشترک به بررسی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دو یا چند اثر ادبی که به فرهنگ ها و زبان های مختلف تعلق دارد می پردازد تا دریابد که آیا رابطه تأثیر و تأثری بینشان وجود دارد یا خیر و به تحلیل و بررسی آن می پردازد.

مکتب تطبیقی آمریکایی به مطالعه تطبیقی بین آثار ملل مختلف و یا مطالعه ادبیات در ارتباط با سایر علوم انسانی می پردازد، این مکتب به ادبیات به عنوان یک پدیده کلی و جهانی نگاه می کند و اصراری روی پیدا کردن مدارک تاریخی و تأثیر

و تأثیر ادبیات ملل مختلف برهم ندارد؛ بلکه پذیرفته است که برخی شباهت‌ها بین آثار مختلف ناشی از روح مشترک انسان‌ها با یکدیگر است (شرکت مقدم، ۱۳۸۸: ۶۴).

عطارزاده و گنجعلی‌خانی ادبیات تطبیقی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مکتب تطبیقی آمریکا، ادبیات تطبیقی را این‌گونه تعریف می‌کند: ادبیات تطبیقی پژوهشی بین‌رشته‌ای است که به مقایسه ادبیات ملل مختلف با یکدیگر و بررسی رابطه ادبیات با دیگر رشته‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا می‌پردازد؛ این مکتب پس از جنگ جهانی دوم به‌وجود آمد. مکتب آمریکایی برخلاف مکتب فرانسوی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را شرط واجب در پژوهش‌های تطبیقی ندانست؛ بلکه قیاس ادبیات ملل مختلف را بر یکدیگر بر اساس اصل تشابه انجام داد؛ همچنین بررسی رابطه ادبیات با دیگر معارف را نیز وظیفه خود دانست؛ طبق این تعریف ادبیات تطبیقی ماهیتی پیچیده پیدا کرده که پژوهش در آن را دشوارتر کرده است» (۱۳۹۳: ۱۱۶۶).

در این مکتب از ادبیات تطبیقی تمام ویژگی‌هایی که اثر را به یک اثر ادبی تبدیل می‌کند، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در نتیجه برای پژوهش تطبیقی باید به میزان ادبیت اثر توجه کرد؛ نه روابط تاریخی و تأثیر و تأثر. در حقیقت از دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب آمریکایی پدیده‌های ادبی محدود به زمان و مکان نیستند (الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۰).

با توجه به تعاریف ارائه‌شده می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات تطبیقی از مرزهای تاریخی و تأثیر و تأثر فراتر رفت و به میدان بزرگ‌تری پا نهاد. در حقیقت ادبیات تطبیقی گونه‌ای از مطالعات فرهنگی است که بیشتر از آنکه به مطالعه تاریخی پدیده‌ها نزدیک باشد، به نقد ادبی نزدیک و وابسته است (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۶).

مکتب آمریکایی یکی از اصلی‌ترین رویکردها در ادبیات تطبیقی است که در قرن بیستم ظهور کرد. می‌توان از مکتب آمریکایی برای مقایسه و تقابل حوزه فکری هم‌چنین یافتن موضوعات مشترک و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در دیدگاه‌های شاعران و نویسندگان در مورد موضوعات مختلف استفاده کرد. سیدحسن حسینی و محمود درویش دو شاعر جبهه مقاومت هستند که در ادبیات پایداری جایگاه والایی را کسب کردند. درباره آثار سیدحسن حسینی و محمود درویش، پژوهش‌هایی صورت گرفته؛ ولی تاکنون مقاله‌ای که به‌طور اختصاصی به تحلیل تطبیقی مضامین اعتراض و صلح در اشعار این دو براساس مکتب آمریکایی پرداخته باشد، نوشته نشده است. در زیر، تحقیقاتی که موضوعشان با موضوع این مختصر نزدیکی دارد، اجمالاً معرفی می‌شوند:

- ۱) حضرتی (۱۴۰۲)، مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل محتوایی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار سیدحسن حسینی» نوشته است؛ او برای این پژوهش روش توصیفی را به‌کار گرفته و هدف او از این پژوهش استخراج، بررسی و تحلیل مؤلفه‌های محتوایی ادبیات پایداری در اشعار سیدحسن حسینی است. حضرتی به این نتیجه دست‌یافته است که درون‌مایه اشعار سیدحسن حسینی در زمینه پایداری، شامل دفاع از سرزمین، ظلم‌ستیزی، شجاعت و... است؛ همچنین او در شعرش به توصیف جایگاه شهید، هم‌چنین اعتراض نسبت به فراموشی ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب پرداخته است.

۲) ابراهیمی چکووری (۱۴۰۱)، مقاله‌ای با عنوان: «بررسی سطوح زبانی، فکری و ادبی در اشعار حماسی محمود درویش» نگاشته است؛ روش او در این پژوهش شیوه توصیفی تحلیلی است. اهدافی که در این پژوهش دنبال کرده است شامل بررسی سطوح زبانی، فکری و ادبی در اشعار حماسی محمود درویش و معرفی این شاعر بزرگ و هم‌چنین بررسی و نقد توانایی او در سطح ادبی، مباحث بیانی و صور خیال است. هم‌چنین او به واکاوی چگونگی به‌کارگیری سطوح زبانی در سه حیطه آوایی، لغوی و نحوی در اشعار درویش پرداخته و به این نتیجه رسیده است که محمود درویش از شعر به‌عنوان سلاحی برای مبارزه استفاده کرده است و اشعارش دارای روح حماسی است. او در شعر خویش، معنا را در اولویت قرار داده و لفظ در شعر او پیرو معنا است. بهره‌گیری از عناصر طبیعت از خصوصیات بارز در شعر این شاعر عرب است. درویش از قالب شعر آزاد برای نوشتن آثار خود استفاده کرده و موضوع کلی اشعارش، بیدارکردن فلسطینیان است.

۳) رنجبر و علیمی (۱۳۹۵)، پژوهشی با عنوان: «بررسی تطبیقی تمثیل در اشعار محمود درویش و سیدحسن حسینی» انجام داده‌اند؛ روش به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش روش کتابخانه‌ای است و هدف از انجام این پژوهش بررسی تمثیل در اشعار محمود درویش و سیدحسن حسینی و تحلیل تطبیقی تمثیل در شعر این دو شاعر است. اشعار این دو شاعر را از منظر اعتراض مورد تجزیه و تحلیل و واکاوی قرار داده‌اند و تفاوت‌ها و شباهت‌های کلامی را در آثارشان بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند؛ که شیوه بیان اعتراض در اشعار حسینی سوگ‌سروده، حسرت و مدح است و شیوه بیان اعتراض در آثار محمود درویش سوگ‌سروده، تهدید و پرسش است. مضامین مورد اعتراض در اشعار حسینی، شامل فراموشی آرمان‌های انقلاب و کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های انسانی است و همین مضامین در شعر درویش، سکوت جهانیان و اعراب نسبت به فلسطین است.

۴) دریجانی (۱۳۹۳)، تحقیقی با عنوان: «بررسی تطبیقی نمادها در شعر مقاومت سیدحسن حسینی و محمود درویش» دارد؛ روش او در این پژوهش روش تحلیل توصیفی است و هدف از پرداختن به این موضوع شناسایی نوع نمادها در شعر مقاومت سید حسن حسینی و محمود درویش و پی بردن به میزان شباهت‌ها و تفاوت‌ها در استفاده از نمادها در شعر مقاومت دو شاعر. او به توضیح و تفسیر نمادها در شعر سیدحسن حسینی و محمود درویش و مقایسه این نمادها با هم پرداخته و به این نتیجه رسیده است که بیش‌ترین شباهت بین نمادهای به‌کارگرفته‌شده در اشعار این دو شاعر، برگرفته از نمادهای طبیعت و کمترین آن نمادهای اسطوره‌ای است. او معتقد است که استفاده از نمادها

در این گونه آثار به دلیل گریز از فضای اختناق آلود جامعه و گسترش افکار آزادی خواهانه، بدون درگیری با حاکمیت است.

۵) نجاریان و شفیعی حصاری (۱۳۹۳) مقاله‌ای با عنوان «مقایسه نماد در مجموعه شعر «در محاصره» محمود درویش و «خواب ارغوانی» موسوی گرمارودی» با روش تحلیل توصیفی نگاشتند. هدف از این پژوهش مقایسه نماد در این دو مجموعه شعری و بررسی کارکردهای نمادین، تفاوت‌ها و شباهت‌ها معنایی و زیبایی‌شناختی نمادها در این دو اثر است و به این نتایج رسیدند که هر دو شاعر از نماد در دو بخش مثبت و منفی استفاده کرده‌اند اما استفاده از نماد مثبت و منفی در اشعار گرمارودی محسوس‌تر است، بسامد به کارگیری نماد در شعر هر دو شاعر بالاست اما این نمادها در شعر درویش عمق و مفهوم بیش‌تری دارد.

۶) صالحی پورخینی (۱۳۹۲)، مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در شعر محمود درویش و سیدحسن حسینی» به روش توصیفی نگاشته است. هدف از پرداختن به این موضوع تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در شعر حسینی و درویش و مقایسه و بررسی اشتراکات و تفاوت‌های محتوایی و هنری موضوع مقاومت در شعر این دو شاعر است. او به این نتایج دست یافته است که اشغال فلسطین و حمله عراق به ایران باعث خلق آثار بی‌نظیری در حوزه ادبیات پایداری شد. او معتقد است احساس تعلق به سرزمین و دفع متجاوزان، از عوامل اصلی بروز عناصر مقاومت در شعر است. محمود درویش و سیدحسن حسینی هر دو، شاعران جبهه مقاومت هستند. شعر این دو شاعر، جریان‌ساز و پرشور است و مضامین وطن، دعوت به مبارزه و ستایش رزمندگان و شهیدان در اشعار هر دو شاعر وجود دارد.

۳-۱- ضرورت بحث

ادبیات فلسطین و ایران به دلیل جنگ و تجربیات نسبتاً مشترک، دارای مضامین مشترکی هستند؛ در نتیجه، مطالعه و تحقیق تطبیقی درباره آثار این دو ادبیات، ما را به درک عمیق‌تر و جامع‌تری از ادبیات ایران و فلسطین می‌رساند و نمونه مناسبی برای تحلیل‌های تطبیقی، به‌ویژه در حوزه ادب مقاومت و پایداری، به‌دست خواهد داد. مطالعه حاضر از این نظر، اهمیت و ضرورت دارد.

پژوهش و مطالعه آثار سیدحسن حسینی و محمود درویش _که به‌عنوان شاعران جبهه مقاومت، در ادبیات جهان، جایگاه مهمی دارند_ ضروری است. این تحقیق نیز به مقایسه اصلی‌ترین مضامین شعری دو شاعر با دو فرهنگ مختلف می‌پردازد؛ بنابراین خواننده را با نمونه‌ای تحلیلی از سبک‌شناسی شعر آشنا و نمونه‌ای عملی از ادبیات پایداری دو کشور را بررسی می‌کند. با این توضیحات، می‌توان گفت پرداختن به چنین موضوعاتی برای تحلیل نمونه‌ای ادبیات مقاومت، ضروری است.

۲- بحث

۲-۱- تحلیل مضمون اعتراض و صلح در کتاب هم صدا با حلق اسماعیل

۲-۱-۱- اعتراض

شعر اعتراض از ابتدای شکل‌گیری ادب فارسی تاکنون مورد توجه شاعران بوده است. این اشعار برای هدفی خاص سروده می‌شوند و مضامین بسیاری دارند. گاهی شاعر «شوریدن بر سکوت جهانی، گلایه از دگرگونی ارزش‌ها، دلتنگی از تجمل‌گرایی، خرده بر بی‌دردی، مذمت اهل ریا و فرصت‌طلبان، شکوه از فریب‌کاری و فراموشی گذشته و سرزنش شاعرانه سکوت را در شعر بیان می‌کند» (کافی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). اعتراض یکی از مسائل عمده و مایه‌های اصلی شعر فارسی است. یکی از شاعرانی که مفاهیم اعتراضی در شعرش جلوه ویژه‌ای دارد مولوی جلال‌الدین محمد بلخی است. بن‌مایه‌های اعتراضی در شعر مولوی، شکایت و اعتراض بر حاسدان، دین‌داران کاذب، اعتراض به بی‌دینان و عالمان ریاکار است «اصغری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵». سیدحسن حسینی (۱۳۸۳-۱۳۳۵) از جمله شاعرانی است که ردپای اعتراض در آثارش، بسیار پررنگ است او در اشعارش به اعتراض نسبت به تجاوز دشمن به مرزهای سرزمین، اعتراض به فراموشی ارزش‌های انقلاب و اعتراض به مرفهین بی‌درد پرداخته است.

حسینی شعر «کبریت در قلمرو خورشید» را خطاب به شاملو به‌عنوان نماینده گروه روشن‌فکر جامعه _ که با جنگ مخالفاند و به‌جای حمایت از رزمندگان، کارشان را بیهوده می‌خوانند _ سروده است و به‌این ترتیب، مخاطب را با دیدگاه خود آشنا می‌کند. او برای بیان مقصود خویش، از داستان‌های دیو و پری استفاده می‌کند که از اسطوره‌های ادبیات فارسی هستند (رحیمی و ملک‌ثابت، ۱۳۹۵: ۱۳۷۱).

چون دیو قصه‌ها/ با قصه‌های دیو و پری/ کردی اشاراتی به تفنن!... ای بامداد! ای کرده کاوه‌های زمان را/ در عصر ماردوش/ یاهو قلمداد (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۹-۴۷)

تقابل دوگانه از دیگر ویژگی‌های مهم شعر انقلاب اسلامی است و در بسیاری از اشعار دفاع مقدس نیز، به‌چشم می‌خورد، به‌گونه‌ای که می‌توان آن را زیربنای بسیاری از اشعار این حوزه دانست. دیدگاه سیدحسن حسینی دیدگاهی انقلابی و دینی است. او از همین منظر، به جهان پیرامون خود می‌نگرد که نمود آن در اشعارش پیداست. او تضادها و دوگانگی‌های زیادی را در بین روشن‌فکران جامعه _ که ادعای عدالت‌طلبی دارند _ حس می‌کند و این دوگانگی و تضادها در شعرش، راه پیدا کرده‌اند (دوالفقاری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در شعر زیر، حزب‌الله را در تقابل با روشن‌فکران جامعه قرار می‌دهد. شاعر از نگاه منفی روشن‌فکران به حزب‌الله آزرده‌خاطر است و با کنایاتی تلخ و طنزی نیش‌دار، سعی دارد مخاطب را با واقعیات روبه‌رو کند:

امروز لفظ پاک «حزب‌الله»/ گویا که در قاموس روشن‌فکر این قوم/ دشنام سختی است/ اما/ من خوب یادم هست/ روزی که روشن‌فکر/ در کافه‌های شهر پرآشوب/ دور از هیاهوها/ عرق می‌خورد/ با جان‌فشانی‌های جانبازان حزب‌الله/ تاریخ این ملت/ ورق می‌خورد (حسینی، ۱۳۸۸: ۵۳)

شعر زیر لحنی تند و انتقادی دارد و در اعتراض به ظلم، فساد و دین‌فروشی سروده شده است. شاعر در شعرش، موضع خود را در برابر حکام ظالم همچون آل سعود، نشان داده، مردم را به بیداری و مقاومت در برابر ظلم فراخوانده و عاقبت ظالمان را نابودی دانسته است:

بوسه بر قبر پیمبر ممنوع!... چهره منحوسان آل سعود/ ننگ بر زشتی قاموس شما!... در سحرگاه قیام/ آل اسلام به‌پا می‌خیزد/ و فرو می‌میرد/ آخرین پت پت فانوس شما (همان: ۵۷)

از اصلی‌ترین ویژگی‌های شعر سیدحسن حسینی استفاده از زبان ساده و بیان شیوا و ظریف است. این امر فهم و درک درون‌مایه را برای مخاطب آسان کرده است و سبب شده مخاطب به آسانی با آثار او ارتباط برقرار کند؛ هم‌چنین به گسترش شعرش در میان لایه‌های مختلف جامعه کمک کرده است. حسینی هنگام خرده‌گرفتن بر شرایط جامعه قبل از انقلاب اسلامی، با زبان ساده و با استفاده از واژگان معمول، سعی دارد اعتراض خود را به وسیله شعر، به گوش نسل آینده برساند. او جامعه روزگار خود را به شهر ظلمت و کوچه بن‌بست تشبیه می‌کند:

من شعرهایم را/ برای نسل بعدی پست خواهم کرد/ جای نشانی/ پشت پاکت می‌نویسم:/ «شهر ظلمت»/ «کوچه بن‌بست» (همان: ۹۲)

استفاده از شبکه‌های معنایی از دیگر ویژگی‌های پرتکرار شعر حسینی است. در شعر زیر، شاعر با استفاده از عباراتی مثل: «قیر سکوت»، «تاریکی» و «ظلمات»، شبکه‌ای معنایی ساخته تا به این وسیله، اختناق روزگار خود را به نسل آینده نشان دهد:

بسترش: قیر سکوت/ مادرش: تاریکی/ تاب گهواره او دغدغه است/ شیشه شیرش: ظلمات/... آی نسل فردا!! تو به حال دل من/ هیچ دلت می‌سوزد؟ (همان: ۹۹)

در شعر «فریاد»، شاعر برای نشان‌دادن اعتراض خویش نسبت به وضع جامعه، از آرایه تلمیح بهره می‌گیرد و با استفاده از شخصیت‌های شاهنامه، فضایی حماسی را در شعر خویش خلق می‌کند. «حسینی با استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و بیان نمادین، به بازآفرینی اسطوره‌های ملی و میهنی و شخصیت‌های تاریخی، دینی و عرفانی می‌پردازد و سعی دارد راز تداوم جامعه را در توجه به این اسطوره‌ها تعریف کند» (روشن‌فکر و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۷).

چاه شب را بیژنم من، بیژنم رستمی از چاه شب آزاد کو؟

بیستون شب مهیب است و بلند عاشقی با تیشه فرهاد کو؟

(حسینی، ۱۳۸۸: ۹۶)

۲-۱-۲- صلح

یکی از مضامین پررنگ ادبیات پایداری مژده صلح و پیروزی در میدان نبرد است که سبب تقویت روحیه رزمندگان و مردم می‌شود.

یکی از ویژگی‌های شعر سیدحسن حسینی _ که پیش‌تر نیز به آن اشاره کردیم _ استفاده از واژگان ساده و ایجاد تناسب معنایی بین آن‌هاست که به انتقال معنی کمک می‌کند. شاعر با استفاده از همین ویژگی، به مخاطب خود، با هر سن و سواد، اجازه می‌دهد مفهوم نهفته در شعرش را درک کند. او در شعر زیر، با استفاده از لحن عامیانه، فرارسیدن پیروزی را نوید می‌دهد و در مصراع پایانی، تاریکی و شب را محکوم به شکست در برابر سپیدی می‌داند. خروس نیز که در بین نخست آمده، نمادی برای پیروزی است:

خروس داره می‌خونه: صبح زوده صداس شط خروشان سروده

بازم دعوا شده بین شب و روز نگا کن! پای چشم شب کبوده

(همان: ۱۰۷)

سربه‌داران یکی از حکومت‌های ایرانی شیعه‌مذهب در قرن هشتم هجری بودند. این حکومت با قیامی آزادی‌بخش و ملی‌گرا، درمقابل بیگانگان، به‌پا خاست. مهم‌ترین جلوه‌های پایداری در جنبش سربه‌داران، عبارت بودند از: ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی و میهن‌پرستی. نهضت سربه‌داران با تبلیغ جلوه‌های پایداری، موفق شد دربرابر ستم حاکم بر جامعه، به پیروزی برسد. آموزه‌های قرآنی و فرهنگ اهل بیت (ع) سبب شد مردم هرچه بیش‌تر به این نهضت بپیوندند (نجمی و قره‌چاهی، ۱۳۹۷: ۳۴۲-۳۲۷). از آن‌جا که نهضت سربه‌داران اولین جنبش شیعی در ایران بود، بر ادبیات، فرهنگ و سیاست کشور تأثیر زیادی گذاشت؛ درنتیجه، در دوران انقلاب اسلامی نیز، شاعران برای تقویت روحیه انقلابیون، مقاومت و پیروزی شیعیان را در تاریخ ایران یادآوری و از این موفقیت در شعرشان، یاد کردند.

در شعر زیر، سیدحسن حسینی به جنبش سربه‌داران اشاره می‌کند و رزمندگان و ملت ایران را از تبار آنان و ادامه‌دهنده مسیرشان می‌داند؛ او به‌این‌ترتیب، یادآور پایداری و پیروزی سربه‌داران در ذهن مخاطب می‌شود و پیروزی شیعیان را در ایران بار دیگر قطعی می‌داند:

سبزی که از نسل بهاران هستیم

پاکیم که از تبار یاران هستیم

سبزی که از نسل بهاران هستیم

ما وارث خون سربه‌داران هستیم

دور است ز ما تن به مذلت دادن

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

یکی از ویژگی‌های شعر سیدحسن حسینی تصویرسازی قوی است. او با استفاده از تصاویر زنده و استعارات قوی، توصیف‌هایی واقعی را از روزگار خود ارائه داده است. در بیت زیر، شب نماد تاریکی است و منظور شاعر از «بیداروشان خفته‌دل» افرادی است که به خواب جهل فرورفته‌اند. حسینی در این شعر، به مبارزه بین روشنایی و حقیقت با تاریکی و بی‌عدالتی اشاره می‌کند و معتقد است که شهادت و ایثار در راه این مبارزه، به پیروزی می‌انجامد. او در مصراع سوم، افراد جاهل را به آگاهی دعوت می‌کند:

شب نیز ظهور نور را باور کرد

تا قاصد فجر شیوه را دیگر کرد

خورشید سر از زخم شهیدان بر کرد

بیداروشان خفته‌دل! برخیزید!

(همان: ۱۳۶)

۲-۲- تحلیل مضامین اعتراض و صلح در کتاب وضعیت محاصره

۲-۲-۱- اعتراض

فلسطینیان همواره به اشغال سرزمینشان توسط اسرائیل معترض بوده و هستند. شاعران و نویسندگان فلسطینی با نهفتن مفاهیم اعتراضی در آثار خود، سعی داشته‌اند صدای ملت فلسطین را به گوش جامعه جهانی برسانند.

محمود درویش (۱۳۸۷-۱۳۱۹) در طول زندگی خود، با درد و رنج بسیاری دست‌وپنجه نرم کرده است. این تجارب دردناک در کنار دل‌بستگی و علاقه به وطن، مردم و فرهنگش، او را بر آن داشته تا تمام ذوق و قریحه شعری خود را در خدمت

فلسطین بگذار و تجربیات تلخ خود را با زبانی عاطفی و تأثیرگذار، به تصویر بکشد. او با به کارگیری زنجیره‌ای از ارتباطات خانوادگی و تعدّد شهدا در هر خانواده، معنای شهادت را به شکلی پیچیده به تصویر کشیده است؛ سپس به بی تفاوتی جهان مدرن و توسعه یافته نسبت به این واقعیت اشاره کرده. محمود درویش در شعر زیر، وضعیتی را نقد می‌کند که در آن، قربانیان نادیده گرفته می‌شوند:

الشهيدة / بنت الشهيدة / بنت الشهيد / وأخت الشهيد / وأخت الشهيدة كنه / أم الشهيد حفيدة جد الشهيد / ... / الخ ... الخ...
/ ولا شيء يحدث في العالم المتمدن، / فالزمن البربري انتهى، / والضحية مجهولة الاسم، عادية / والضحية... مثل الحقيقة...
نسبیه / الخ... الخ... (درویش، ۲۰۰۲: ۸۵)

درویش به طور عمیق، به مسئله هویت و اشغال فلسطین و مقاومت فلسطینیان پرداخته است. او در شعر زیر، با استفاده از واژه «شبه شرق شناس»، افرادی را هدف گرفته که بدون فهم عمیق و شناخت از فرهنگ شرق، از بالا به آن نگاه می‌کنند و درک درستی از این مفهوم ندارند. او با طعنه می‌گوید که شاید غربی‌ها او را نادان بدانند، فقط به این دلیل که نمی‌تواند مانند غربیان، گلف بازی کند. او در پایان، می‌گوید که هم ما، خواه غربی یا شرقی، انسان و دارای قلب هستیم. این سروده به خوبی نشان می‌دهد که مقاومت فقط در برابر اشغال فیزیکی سرزمین نیست؛ بلکه درمورد هجوم و تحقیر فرهنگ و هویت نیز صدق می‌کند:

إلى شبه مستشرق: لیکن ما تظن / لنفترض الآن أني غبيّ، غبيّ، غبيّ / ولا ألب الجولف، / ... / ألهذا أخذت حياتي لتصنع منها حياتك؟ / لو كنت غيرك، لو كنت غیری / لكننا صديقين يعترفان بحاجتنا للغباء... / أما للغبيّ، كما لليهودی فی / "تاجر البندقية" قلب، وخبز وعینان تغرورقان (درویش، ۲۰۰۲: ۷۳)

یکی از ویژگی‌های آثار درویش بهره‌گیری از نمادهای تاریخی و اساطیری برای منتقل کردن بهتر و تأثیرگذارتر معناست. درویش در آثارش، از نمادهایی که برگرفته از فرهنگ، دین و تاریخ فلسطین هستند، استفاده و از این طریق، شعرش را در قلب مردم فلسطین، ماندگار کرده است. «درویش با استفاده از اسطوره در شعر، موجب ماندگاری اسطوره در طول زمان می‌شود و اسطوره را در زمان واقعی خود به کار می‌گیرد تا این گونه حوادث زمان خود را با اسطوره منطبق و خود را جاودانه کند. اسطوره‌ها سرشار از مفاهیم نمادین و تمثیل گونه هستند» (کمالجو و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۱). او در شعر زیر، با نام بردن از هومر و تروا، سعی دارد دوران طلایی را به مردم یادآوری کند. او مردم را سرزنش می‌کند که هیچ تلاشی برای بقا نمی‌کنند و به همین دلیل است که اسطوره‌ها نیز به یاری‌شان نمی‌آیند؛ هم‌چنین از این که فرهنگ و تمدنشان درگیر جنگ شده و چیزی از آن باقی نمانده، غمگین است (نجاریان و شفیع حساری، ۱۳۹۳: ۳۶۲):

لا صدی هومیری لشیء هنا. / فالأساطیر تطرق أبوابنا حين نحتاجها. / لا صدی هومیری لشیء... / هنا جنرالٌ يُنقَبُ عن دَوْلَةٍ نائمة / تحت أنقاض طُرُودَةِ القادِمَةِ (درویش، ۲۰۰۲: ۱۶).

درویش برای انتقاد از وضعیتی جوامع عربی و تضادهای موجود در آن، از نمادهای تاریخی بهره گرفته و شعر زیر را سروده است:

القبائل لا تستعين بكسرى / ولا قيصر، طمعاً بالخلافة، / فالحكم شوري على طبق العائلة / ولكنها أعجبت بالحدائث / فاستبدلت بطائرة إبل القافلة (درویش، ۲۰۰۲: ۳۴)

كسرا و قيصر نماد دو قدرت بزرگ در قدیم هستند. كسرا پادشاهان ساسانی و قيصر امپراتور روم بوده است. شاعر می‌خواهد بگوید كه حاکمان عرب دیگر تحت سلطهٔ دیگر دولت‌ها نیستند و خودشان برای جامعهٔ خود تصمیم می‌گیرند؛ باین‌حال، جامعه‌شان پر از تضاد و پذیرفتنِ صنعتِ غرب نشان‌گر سلطهٔ غربی‌ها است. درویش از هواپیما بیزار و متنفر است و از این‌كه حكومت شتر را با هواپیما تاخت می‌زند، رنج می‌كشد؛ زیرا از نظر درویش، هواپیما ابزاری برای جنگ است.

۲-۲-۲- صلح

مردم فلسطین پس از سال‌ها تحمل گرفتاری و جنگ، در آرزوی دستیابی به صلح و زندگی آرام هستند. این موضوع در آثار ادبی فلسطین، نمودی برجسته دارد. ادبیاتِ پایداریِ فلسطین، به‌خصوص در شرایط اشغال، به ارزش‌های انسانی پرداخته، سعی دارد نیاز به هم‌دلی و هم‌زیستی را در دل مخاطبان جای دهد. پررنگ‌ترین مضمون در اشعار محمود درویش، صلح است. اشعار او به‌عنوان یک نامه به بشریت، خواستار صلح و دوستی میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف است.

درویش با استفاده از زبان ساده و صمیمی، صحنه‌هایی از زندگی روزمره را به‌تصویر می‌كشد و با استفاده از این تصاویر، بر لزوم بازنگری و اندیشیدن دربارهٔ مبارزه، صلح و اهداف گذشته و آینده تأکید می‌كند. او به آرزوی مردم برای رسیدن به یک زندگی معمولی اشاره می‌كند و می‌گوید كاش می‌شد هواپیما را به ابزار کشاورزی تبدیل كنیم و روبه‌پیشرفت و سازندگی قدم برداریم! او آرزو دارد مردم به‌جای جنگ بر سر قدرت، به عشق و زندگی بپردازند و معتقد است صلح سببِ رشدِ فرهنگ و تعاملات فرهنگی می‌شود:

هدنة، هدنة لاختبار التعاليم: / هل تصلح الطائرات محاريث؟ / قلنا لهم: هدنة، هدنة لامتحان النوايا، / فقد يتسرب شيء من السلم للنفس! / عندئذ نتبارى على حبّ أشيائنا / بوسائل شعريّة. / فأجابوا: ألا تعلمون بأن السلام مع النفس / يفتح أبواب قلعتنا / لمقام الحجاز أو النهوند؟ / قلنا: وماذا؟... وبعد (درويش، ۲۰۰۲: ۸۷)

هواپیما نماد جنگ و کبوتران سفید نماد صلح هستند. محمود درویش با این تصویرسازی، می‌خواهد بگوید هنگامی‌که جنگ تمام شود و هواپیماهای جنگی ناپدید شوند، صلح آسمان وطن را فرا می‌گیرد و پرنده‌ها به‌جایی‌که به آن تعلق دارند، بازمی‌گردند. بالا و بالاتر رفتن کبوتران به این معنی است که امید به برپایی صلح و آرامش بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود. درویش این سخنان را از زبان مبارزی می‌گوید که سختی‌ها و خطرات فراوانی را متحمل شده و به‌شهادت رسیده؛ اما او در حسرت این تصویر بوده و در راه این آرمان، جانش را از دست داده است:

عندما تخطى الطائرات تطير الحمامات، / بيضاء، بيضاء. تغسل خدّ السماء / بأجنحة حرّة، تستعيد البهاء وملكيّة / الجو واللّهو. أعلى وأعلى تطير / الحمامات، بيضاء بيضاء. ليت السماء / حقيقة [قال لي رجل عابر بين قنبلتين] (درويش، ۲۰۰۲: ۲۳)

او در شعر زیر، با استفاده از تصاویر طبیعی و روزمره، پیوند عمیق مردم با سرزمینشان را نشان داده است. مقاومت و دفاع از فلسطین به حدی بین فلسطینیان زیاد بوده که دشمن به روش‌های مختلفی سعی در نابودی روحیه مقاومت آنان در دفاع از وطن داشته که از موارد آن می‌توان به رواج مواد مخدر و انتشار فساد در بین مردم غزه اشاره کرد. (باوان پوری و خلیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۷)

در این شعر، رنگ آبی نماد آرامش و سکون است که در کنار سبزی درختان، حیات فلسطین را نشان می‌دهد؛ پرواز گنجشکان نیز نشان‌دهنده جاری بودن آرامش و زندگی است؛ به این ترتیب، شاعر امید به صلح و قرار گرفتن فلسطین در سایه صلح را به نمایش گذاشته است:

فناجین قهوتنا. والعصافیر. والشجر الأخضر / الأزرق الظل. والشمس تقفز من / حائط نحو آخر مثل الغزالة... / والماء فی السحب اللانهائية الشكل / فی ما تبقى لنا من سماء، / وأشياء أخرى مؤجلة الذکریات / تدل علی أن هذا الصباح قوی بهی، / وأنا ضیوف علی الأبدیة (درویش، ۲۰۰۲: ۸۸)

از نظر درویش، آسیب محاصره فقط به فلسطینیان نمی‌رسد؛ بلکه حتی افرادی که در موضع قدرت هستند نیز، آسیب می‌بینند؛ اما ممکن است خودشان آگاه نباشند. او یادآوری می‌کند که انسانیت و احساسات مشترک می‌توانند پلی برای ایجاد همدلی و امید باشند:

سیمتد هذا الحصار إلى أن / یحس المحاصر، مثل المحاصر، / أن الضجر / صفة من صفات البشر (درویش، ۲۰۰۲: ۴۷)

درویش از جمله شاعرانی است که در آثارش، توجه بسیاری به کارکرد و تأثیر رنگ‌ها داشته است. یکی از پرکاربردترین رنگ‌ها در اشعار او، رنگ سبز است. سایه سبز بر ویرانه خانه، نماد آبادانی است. رنگ سبز مظهر سرسبزی و حاصلخیزی فلسطین است. (نجاریان و شفیعی حصار، ۱۳۹۳: ۳۶۱).

در شعر زیر، گرگ که یک حیوان درنده است، نماد رژیم اشغالی و بزغاله نماد مردم فلسطین است. این که گرگ روی پوست بزغاله می‌خوابد، نشان‌دهنده زندگی صلح‌آمیز و آرام در کنار هم است. شاعر معتقد است با وجود تفاوت‌هایی که این دو ملت دارند، می‌توانند در صلح و آرامش، در کنار هم زندگی کنند. او به آینده امیدوار است، آینده نزدیکی که در آن، با آرامش بتواند در سرزمین خودش زندگی کند:

علی طللی ینبت الظل أخضرأ، / والذئب یغفو علی شعر شاتی / ویحلم مثلی، / ومثل الملائک / بأن الحیاء هنا / لا هناک... (درویش، ۲۰۰۲: ۷۱)

شاعر معتقد است حتی اگر افراد در مسیرهای مختلف گام بردارند، می‌توانند با هم در صلح زندگی کنند. این صلح به معنای عدم وجود درگیری بین افراد است:

السلام کلام المسافر فی نفسه / للمسافر فی الجهة الثانية... (درویش، ۲۰۰۲: ۹۱)

۲-۳- تحلیل تطبیقی مضامین اعتراض و صلح در آثار سیدحسن حسینی و محمود درویش براساس مکتب

آمریکایی

۲-۳-۱- اعتراض

یکی از مضامین مهم و پررنگ در آثار محمود درویش و سیدحسن حسینی، مفهوم اعتراض است. هر دو شاعر با رویکردها و شگردهای ادبی خاص خود، متناسب با دغدغه‌ای که داشته‌اند، به این موضوع پرداخته‌اند. حسینی در یکی از ملتهب‌ترین و پرفراز و نشیب‌ترین دوران ایران زندگی کرده، دوره‌ای که ایران تحولات اجتماعی و سیاسی فراوانی را پشت‌سر گذاشته است. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، جنگ تحمیلی عراق به ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ و تغییرات فرهنگی که در بطن جامعه رخ دادند، نمونه‌هایی از این تحولات هستند. محمود درویش نیز سراسر زندگی‌اش را در تبعید، زندان‌های رژیم صهیونیستی و

اشغال گذرانده است؛ از این رو، درویش زبان را به عنوان ابزاری اعتراضی، برای بیان آنچه ملت فلسطین به ناحق تجربه کرده اند، به کار برده است.

مضامین اعتراض آمیزی که سیدحسن حسینی در شعرش به آن ها پرداخته است، شامل: فراموش کردن ارزش های انقلاب و بی تفاوتی نسبت به این ارزش ها، کم رنگ شدن ارزش های انسانی در جامعه، انتقاد از گروه به ظاهر روشن فکر و مرفهین بی درد، فراموشی ارزش ها و آرمان های شهیدای دفاع مقدس، خرده گرفتن به شرایط جامعه قبل از انقلاب اسلامی، انتقاد از بی عدالتی های جامعه و سکوت در برابر بی عدالتی هاست.

مضامین اعتراض آمیز شعر درویش عبارت اند از: انتقاد از سکوت جهانیان نسبت به مسئله فلسطین، بی تحرکی فلسطینیان برای نجات خود، انتقاد از وضع موجود در جوامع عربی و تضادها و تناقض هایی که در این جوامع وجود دارد و سکوت اعراب نسبت به اتفاقاتی که در فلسطین، در حال رخ دادن است.

اعتراضات حسینی در شعر، تنها ابزاری برای بیان احساسات فردی نیست؛ بلکه نشان گر وضعیت جامعه ای است که او در آن زندگی می کند؛ درواقع، حسینی معترض و منتقد اجتماعی است:

این گریه آور است / در فصل جوشش صد چشمه زلال / جمعی ز تشنگان / به خاطره آب دل خوش اند / این خنده دار نیست؟ / هنگام فجر و رویش خورشید بی زوال / بوزینگان / به کرمک شب تاب / دل خوش اند (حسینی، ۱۳۸۸: ۴۶)

اما درویش در مضامین اعتراضی اش، بیش تر به دشمن اشغال گر پرداخته و به جنگ و بی عدالتی هایی که بر اثر آن، در فلسطین اتفاق افتاده، واکنش نشان داده است:

أیها الساهرون! ألم تتعبوا / من مراقبة الضوء فی ملحنا؟ / و من وهج الورد فی جروحنا / ألم تتعبوا أیها الساهرون (درویش، ۲۰۰۲: ۴۷)

یکی دیگر از تفاوت های مضامین اعتراضی این دو شاعر، این است که حسینی شاعری مذهبی و انقلابی است و با همین دیدگاه مذهبی، به مسائل اجتماع واکنش نشان داده است:

هشدار که یار ناامیدی نشوی! / ز نهار که غرقه در پلیدی نشوی!

رفتند حسینیان و گلگون کفنان / هشدار در این عرصه یزیدی نشوی!

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

اما درویش به مسائل، با دید انسانی نگرسته و شعر اعتراضی اش غالباً خالی از نگاه دینی و مذهبی است: إلى شبه مستشرق: لیکن ما تظن / لنفترض الآن أنى غبیّ، غبیّ، غبیّ / ولا ألعب الجولف، / ... / ألهذا أخذت حیاتی لتصنع منها حیاتک؟ / لو كنتَ غیرک، لو كنتَ غیری / لکنّا صدیقین یعترفان بحاجتنا للغباء... / أما للغبیّ، کما للیهودی فی "تاجر البندقیة" قلب، وخبز وعینان تغرورقان (درویش، ۲۰۰۲: ۷۳)

درویش انسانی صلح طلب است. با این که از کودکی، شاهد کشتار و تبعید هم‌میهنانش بوده، اما از جنگ نفرت دارد و تنها آرزوی صلح را در سر می‌پروراند، آن هم در سراسر جهان. او اصلاً به دنبال انتقام یا کینه‌جویی نیست؛ بلکه جنگ را با تمام ویرانی‌هایش چشیده، درک کرده و تنها به فکر صلح است. از نظر درویش، صلح تنها به معنای پایان جنگ نیست؛ بلکه او صلح را به عنوان یک آرمان مهم انسانی، برای رسیدن به عدالت و آزادی، لازم می‌داند. او در اشعارش، زندگی سخت فلسطینیان و نیاز آنان برای زیستن در صلح و آرامش را با استفاده از نمادهایی قوی، به تصویر کشیده است.

سیدحسن حسینی پیروزی در جنگ را با پیروزی معنوی پیوند زده است. از نظر او، انسان با قدرت ایمان، می‌تواند پیروز نبرد باشد. توجه و تمرکز او بیش‌تر بر روی پیروزی و معتقد است که انسان با پایداری و استقامت در برابر دشمن، به همراه ایمان قلبی، در نهایت، پیروز خواهد شد:

فرمان تو، دست ما و یاری خدا / این است مقدمات پیروزی نو

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

اما صلح برای درویش، یک آرزو و آرمان است و در اشعارش، امید به صلح را به تصویر می‌کشد؛ حتی گاهی با ناامیدی، این آرزو را در سر می‌پروراند و پیچیدگی‌های این مسیر را به مخاطبش نشان می‌دهد:

عندما تختفی الطائرات تطير الحمامات، / بیضاء، بیضاء. تغسل خد السماء / بأجنحة حرّة، تستعيد البهاء وملکیة / الجو واللّهو. أعلى وأعلى تطير / الحمامات، بیضاء بیضاء. لیت السماء / حقیقة [قال لی رجل عابر بین قنبلتین] (درویش، ۲۰۰۲: ۲۳)

حسینی برای بیان این مضامین، از زبانی حماسی و عرفانی بهره گرفته و شعرش را در قالب‌های مختلف مانند رباعی و غزل سروده است؛ اما در زمینه مضمون و محتوا، نوآوری کرده است:

دور است ز ما تن به مذلت دادن / ما وارث خون سربهداران هستیم

(حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

محمود درویش با زبانی احساسی و عاطفی و با استفاده از صحنه‌های زندگی روزمره، درد و رنج مردم فلسطین را - که در جنگ زندگی می‌کنند - به تصویر کشیده است. او از نثر شعروار استفاده کرده و شعرهایش را در فرم آزاد سروده است. آنچه برای درویش اهمیت دارد، بیان مفاهیم باارزش است و خود را در بند قالب قرار نمی‌دهد:

نحب الحیة غداً / عندما یصل الغد سوف نحب الحیة / کما هی، عادیة ماکرة / رمادیة أو ملونة، / لا قیامة فیها ولا آخره. / وإن کان لابد من فرح / فلیکن / خفیفاً علی القلب والخاصرة! / فلا یلدغ المؤمن المتمرّن / من فرح ... مرتین (درویش، ۲۰۰۲: ۲۸)!

از دیگر تفاوت‌های شعر حسینی و درویش، این است که درویش در آثارش، به‌طور گسترده، به دنبال ایجاد پلی برای ارتباط مسالمت‌آمیز و درک متقابل دشمن است. او با زبان شاعرانه، تصویرهایی را به مخاطب نشان می‌دهد که در آن‌ها، فلسطینیان و دشمنانشان به یکدیگر با دید انسانی می‌نگرند و به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند. درویش اغلب صحنه‌هایی سرشار از صلح و انسانیت می‌آفریند که در آن‌ها، طرفین درگیر جنگ با هم به توافق می‌رسند و یکدیگر را به عنوان همسایه، می‌پذیرند؛ اما اشعار حسینی عاری از چنین تصاویری است:

أيها الواقفون على العتبات ادخلوا، / واشربوا معنا القهوة العربية / قد تشعرون بأنكم بشرٌ مثلنا / أيها الواقفون على عتبات البيوت / أخرجوا من صباحاتنا، / نطمئن إلى أننا / بشرٌ مثلكم (درويش، ۲۰۰۲: ۱۸)!

۳- نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی اشعار سیدحسن حسینی و محمود درویش در چارچوب مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، امکان تحلیل عمیق‌تری از مضامین مشترک اعتراض و صلح را فراهم آورده است. این مکتب با گسست از محدودیت‌های مکتب فرانسوی که صرفاً بر روابط تاریخی متمرکز است، به پژوهش حاضر اجازه داده تا به مطالعه‌ای فرامرزی و بینافرهنگی بپردازد. سیدحسن حسینی و محمود درویش، به‌عنوان دو چهره‌ی برجسته‌ی ادبیات مقاومت در ایران و فلسطین، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی، در به‌کارگیری مضامینی چون اعتراض و صلح اشتراک‌های معناداری دارند. هر دو شاعر، رنج‌های ناشی از جنگ و اشغال را تجربه کرده‌اند و این تجربیات مشترک، بازتابی عمیق در شعر آن‌ها داشته است. باین‌حال، نگرش‌های متفاوت آن‌ها به جهان، سیاست و دین، سبب شده است که هر یک، این مفاهیم را با رویکردی متمایز بیان کنند. حسینی با تکیه بر بن‌مایه‌های دینی و عرفانی، اعتراض خود را در چارچوب مبارزه‌ی حق علیه باطل و با زبانی حماسی-عرفانی مطرح می‌کند. صلح در نگاه او، نه یک سازش، بلکه پیروزی نهایی حق در پرتو ایمان و مقاومت است. این نگاه، ریشه در جهان‌بینی مذهبی و تاریخ انقلابی ایران دارد و شعر او را به بیانیه‌ای ایدئولوژیک در دفاع از ارزش‌های اسلامی و انقلابی تبدیل کرده است. در مقابل، درویش با رویکردی انسان‌محور و گاه عاری از بار دینی، اعتراض خود را متوجه اشغال و ستمگری صهیونیسم می‌کند. او صلح را نه به‌مثابه یک پیروزی قطعی که به‌عنوان آرزویی دست‌نیافتنی اما ضروری تصویر می‌کند. زبان او، برخلاف حسینی، کمتر حماسی و بیشتر غنائی و احساسی است و از طبیعت و اسطوره‌های غیردینی برای بیان دردهای جمعی ملت فلسطین بهره می‌برد. باوجود این تفاوت‌ها، هر دو شاعر در یک نقطه به هم می‌رسند: تمرکز بر اندیشه به‌جای فرم. آن‌ها خود را در قالب‌های خشک شعاری محدود نکرده‌اند، بلکه با آزادی بیان، توانسته‌اند مفاهیم عمیق مقاومت و امید را به شیوه‌ای اثرگذار به مخاطب منتقل کنند. این ویژگی، باعث شده است که شعر هر دو، فراتر از مرزهای زبانی و جغرافیایی، به نمادی جهانی از مبارزه و پایداری تبدیل شود. درنهایت، مطالعه تطبیقی این دو شاعر نشان می‌دهد که ادبیات مقاومت، علی‌رغم تنوع در بیان، می‌تواند از تجربیات مشترک بشری سخن بگوید و درعین‌حال، بازتاب‌دهنده‌ی تفاوت‌های هویتی و فکری ملت‌ها باشد. این پژوهش، با بررسی این دو رویکرد، گامی در جهت درک پیچیدگی‌های ادبیات مقاومت در دو فرهنگ متفاوت است.

۴- فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. الخطیب، حسام، (۱۹۹۹)، آفاق الادب المقارن عربيا و عالميا، الطبعة الثانية، دمشق، دارالفکر.
۲. درویش، محمود، (۲۰۰۲)، حالة حصار، الطبعة الاولى، بیروت، ریاض الیس للکتب والنشر.
۳. حسینی، سیدحسن، (۱۳۸۸)، هم‌صدا با حلق اسماعیل، چاپ پنجم، تهران، سوره مهر.
۴. کافی، غلام‌رضا، (۱۳۸۹)، بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

پایان‌نامه‌ها

۱. ابراهیمی چکووری، لیلدا، (۱۴۰۱)، «بررسی سطوح زبانی، فکری و ادبی در اشعار حماسی محمود درویش»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد انجام شده در دانشگاه پیام نور استان تهران.
۲. حضرتی، معصومه، (۱۴۰۱)، «تحلیل محتوایی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار سیدحسن حسینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد انجام شده در دانشگاه پیام نور استان تهران.
۳. دریجانی، مزده، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی نمادها در شعر مقاومت سیدحسن حسینی و محمود درویش»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد انجام گرفته در دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۴. صالحی پورخزینی، سمیه، (۱۳۹۲)، «تحلیل تطبیقی درون‌ملیه‌های مقاومت در شعر محمود درویش و سیدحسن حسینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد انجام شده در دانشگاه تربیت‌معلم سبزوار.

مجلات

۱. اصغری، طیب، مهدوی، ملیحه، مهدیان، مسعود، (۱۴۰۰)، «بن‌مایه‌های اعتراض در شکواییه‌های مثنوی معنوی مولانا»، پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی دانشگاه مازندران، (۲۱ تا ۴۰).
- <https://doi.org/10.22080/RJLS.2022/23191/1285>
۲. انوشیروانی، علی‌رضا، (۱۳۸۹)، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، ویژه‌نامه فرهنگستان (ادبیات تطبیقی)، دوره اول، شماره ۱، (۶ تا ۳۸).

۳. باوان پوری، مسعود، خلیلی، پروین، (۱۴۰۴)، «مؤلفه‌های ادبیات پایداری در رمان الشوک و القرنفل شهید یحیی سنوار»، دو فصلنامه پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، دوره هفتم، شماره ۱، (۱۳۲ تا ۱۴۶).
<https://doi.org/10.48310/alle.2025/4280>
۴. حاج‌بابایی، محمدرضا، مرادی، سجاد، (۱۳۹۶)، «بررسی مقاومت فلسطین در شعر محمود درویش و حسین اسرافیلی»، نشریه ادبیات پایداری، سال نهم، شماره ۱۷، (۱۰۷ تا ۱۳۱).
<https://doi.org/10.22103/JRL.2018/1999>
۵. ذوالفقاری، محسن، مشیدی، جلیل، کمالی‌نهاد، علی اکبر، (۱۳۹۴)، «فضاسازی واژگانی در شعر انقلاب (با تأکید بر شعر سیدحسن حسینی)»، نشریه ادبیات پایداری، سال هفتم، شماره ۱۲، (۱۲۳ تا ۱۴۶).
<https://doi.org/10.22103/jrl.2015/1012>
۶. رحمان ستایش‌شیرازی، فاطمه، (۱۳۹۵)، «ادبیات تطبیقی و اهمیت آن»، همایش ارتباطات، زبان و ادبیات فارسی و مطالعات زبان‌شناختی، (۱ تا ۷)
۷. رحیمی، علی، ملک‌ثابت، مهدی، (۱۳۹۵)، «عناصر روایت در اشعار نیمایی قیصر امین‌پور و سیدحسن حسینی و نقش آن در ترسیم ادبیات پایداری»، مجموعه مقالات یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، (۱۳۶۴ تا ۱۳۹۵)
۸. رنجبر، لایلا، علیمی، ماندانا، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی تمثیل در اشعار محمود درویش و سیدحسن حسینی»، فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، (پیاپی ۳۱)، (۴۹ تا ۶۵).
<https://doi.org/JR-PLLJ-9>
۳۱-۰۰۳
۹. روشن‌فکر، کبری، زارع‌برمی، مرتضی، قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۹)، «گستره عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیع‌القاسم و سیدحسن حسینی»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره دوم (پیاپی ۶)، (۴۱ تا ۷۱).
<https://doi.org/JR-LRR-2-2-006>
۱۰. سیدی، سیدحسن، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر ادبیات توصیفی تحلیلی بر چپستی و ماهیت ادبیات تطبیقی»، فصل‌نامه نقد و ادبیات تطبیقی، سال اول، شماره ۳، (۱ تا ۲۱).
۱۱. شرکت مقدم، صدیقه، (۱۳۸۸)، «تطبیقی مکتب‌های ادبیات»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۲، (۵۱ تا ۷۱).

۱۲. عطارزاده، سارا، خلیلی زاده گنجعلی خانی، مرضیه، (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی مکاتب برجسته ادبیات تطبیقی»، **دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی**، (۱۱۵۵ تا ۱۱۷۲).
۱۳. عموری، نعیم، نجاتی، سید حسن، (۱۳۹۸)، «تحلیل مؤلفه‌های ادبیات پایداری در رمان «رجال فی الشمس» اثر غسان کنفانی»، **مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب**، سال اول، شماره ۱، (۵۹ تا ۷۷).
۱۴. کمالجو، مصطفی، فقیه عبداللهی، حمیده، یزدان پناه، مهرعلی، (۱۳۹۴)، «بررسی مفهوم زمان در شعر محمود درویش و قیصر امین پور»، **فصل نامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی**، دوره چهارم، شماره ۲، (۱۰۹ تا ۱۲۳).
<https://doi.org/20/1001/1/23452366/1395/4/2/2/1>
۱۵. نجاریان، محمدرضا، شفیعی حصاری، معصومه، (۱۳۹۳)، «مقایسه نماد در مجموعه شعر «در محاصره» از محمود درویش و «خواب ارغوانی» از موسوی گرمارودی»، **نشریه ادبیات تطبیقی**، سال ششم، شماره ۱۰، (۳۸۰ تا ۳۴۸).
<https://doi.org/JR-JCTK-5-10-014>
۱۶. نجمی، سیدشمس‌الدین، قره‌چاهی، سعیده، (۱۳۹۷)، «جلوه‌های پایداری در نهضت شیعی سربهداران»، **نشریه ادبیات پایداری**، سال دهم، شماره ۱۸، (۳۲۷ تا ۳۴۶).
<https://doi.org/10/22103/JRL.2018/2127>